

Research and reflection on the conditions of polygamy in the Holy Quran

 Dr. Zahrasadat Mirhashemi, Zahrasadat hashemi

Abstract

Polygamy or polygamy is a social reality that the most important reason for the jurisprudential ruling on permissibility and its conditions is verse 3 of Surah An-Nisa '. With deep reflection and accuracy in the expressions of the holy verse, in addition to justice, there are other restrictions and conditions that are also considered rational. In order to deduce these constraints and pay attention to or prove them, the present study uses the description, analysis and collection of materials in a library method and with reference and accuracy in verses and points of interpretation, jurisprudence and deep fundamental issues and literature. The Arabs have revised the conditions of polygamy based on the points made in the verses. The general conclusion obtained from the present study is that although according to the text of verse 3 of Surah An-Nisa ', polygamy up to 4 wives is permissible, but this ruling is not absolute and as the reason for legislating the ruling is necessity and urgency and to avoid Some corrupt laws are permissible if there are several conditions, the most important of which is justice, but it can not be done under other conditions, such as avoiding oppression of oneself and one's family, satisfying one's ex-spouse and even children with Contemplation on the points of the verse is contemplative, simply passed.

Keywords: verse 3 of Surah An-Nisa ', polygamy, monogamy.

بازپژوهی و تأملی در شرایط تعدد زوجات در قرآن کریم

✍ دکتر زهراسادات میرهاشمی؛ زهراسادات هاشمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۵

چکیده

چندزنی یا تعدد زوجات واقعی اجتماعی است که مهمترین دلیل حکم فقهی جواز و شرایط آن، آیه ۳ سوره نساء می‌باشد. با تأمل و دقت عمیق در عبارات آیه شریفه، غیر از عدالت، قیود و شرایط دیگری نیز قابل تأمل هستند که عقلایی نیز تلقی می‌گردند. به منظور استنباط این قیود و توجه دادن یا اثبات آن‌ها، پژوهش حاضر با استفاده از توصیف و تحلیل و جمع‌آوری مطالب به روش کتابخانه‌ای و با مراجعه و دقت در آیات و نکات تفسیری، فقهی و مسائل اصولی عمیق و ادبیات عرب، به بازنگری در شرایط تعدد زوجات بر اساس نکات مستنبط از آیات پرداخته است.

نتیجه کلی به‌دست آمده از پژوهش حاضر آن است که اگرچه بر اساس نص آیه ۳ سوره نساء، تعدد زوجات تا ۴ همسر جایز است، اما این حکم به‌طور مطلق نبوده و همان‌طور که علت تشریع حکم ضرورت و اضطرار بوده و برای دفع برخی مفسدات تشریع شده، در صورت رعایت شرایط متعددی جایز می‌باشد که هرچند مهمترین آن‌ها رعایت عدالت است، اما نمی‌توان از شروط دیگری همچون، اجتناب از ظلم به خود و خانواده، جلب رضایت همسر سابق و حتی فرزندان که با تأمل در نکات آیه، قابل تأمل است، به سادگی گذشت.

واژگان کلیدی: آیه ۳ سوره نساء، تعدد زوجات، تک‌همسری.

۱. استادیار و عضو هیات علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران،

ایران. Z.mirhashemi@alzahra.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

۱. مقدمه

چند زنی یا تعدد زوجات در پی حکم فقهی آن در اسلام، واقعیتی اجتماعی است که ابعاد گوناگون آن می‌تواند مورد مطالعه و پژوهش قرار گیرد. در این مقاله مبانی مشروعیت تعدد زوجات، شرایط و آثار آن با تمرکز بر آیه ۳ سوره نساء، بررسی شده است. اگرچه اصل جواز تعدد زوجات براساس آیات و روایات معتبر و سیره قطعیه متشرعه مورد اجماع و اتفاق همه مذاهب اسلامی است، ولی چالش‌های جدی درباره خصوصیات این حکم و شرایط اجرای آن وجود دارد. به رغم برخی دیدگاه‌ها در میان اندیشمندان اسلامی، اباحه تعدد زوجات به حالت ضرورت و شرایط خاص اجتماعی اختصاص ندارد و رعایت عدالت میان همسران تنها شرط مورد اتفاق در انتخاب چند زنی است؛ اگرچه در مفهوم و مصادیق عدالت، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. از نظر بسیاری از اندیشمندان اسلامی، شرایط دیگر همانند رضایت همسر اول یا تمکن مالی نمی‌تواند از شرایط جواز چند همسری باشد و ادله جواز آن از این حیث اطلاق دارند و حکومت اسلامی نیز بنا بر مصالح اجتماعی و به عنوان حکم حکومتی نمی‌تواند قیود و شرایط یا محدودیت‌هایی در این باره وضع کند.

روش و هدف پژوهش

در این مقاله با استفاده از توصیف و تحلیل و با گردآوری مطالب به روش کتابخانه‌ای سعی شده با دقت در آیه ۳ سوره نساء و با تمرکز و مطالعه در نکات ادبی و توجه به نکات فقهی و اصولی در آیه مذکور، به بازخوانی و بازپژوهی شرایط تعدد زوجات پرداخته شود و تلاش شده تا امکان استخراج و استنباط شرایطی علاوه بر رعایت عدالت در تعدد زوجات، با توجه و تمرکز بر این آیه روشن شود. به علاوه با توجه به دیدگاه‌های مختلفی که در این مساله وجود دارد، اعم از سنتی و نواندیشی اسلامی، سعی بر تأمل بر این موضوع است که پس از توجه دادن به برخی شروط و قیود مذکور در آیات برای تعدد زوجات، مشخص شود که در صورت فقدان هر یک از این شرایط می‌توان حکم جواز تعدد زوجات را نیز فاقد اعتبار فرض کرد؟

پیشینه پژوهش

مساله تعدد زوجات در مقالات متعدد و از ابعاد گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. مقالاتی که براساس آیه ۳ سوره نساء نگاشته شده یا به شرایط حکم تعدد زوجات پرداخته‌اند، در چند دسته قابل بررسی هستند.

در دسته‌ای از مقالات به بررسی دیدگاه‌های نواندیشان در مساله تعدد زوجات پرداخته شده است، مقاله «تحلیل دیدگاه ابو زید و طاهر حداد در مورد تعدد زوجات» از خانم سعیده غروی به شرح و نقد دیدگاه این گروه از نواندیشان اسلامی پرداخته‌است. این گروه از نواندیشان قائل به تاریخمندی متون و از جمله آیه ۳ سوره نساء بوده و معتقدند تعدد زوجات در عصر حاضر ممنوع می‌باشد. مقاله «چندهمسری در قرآن، نقد دیدگاه دکتر نصر حامد ابوزید» از زین العابدین شمس‌الدین و همچنین مقاله «بررسی شبهات دکتر سها درباره تعدد زوجات در قرآن کریم» نوشته آقای حسین رضایی و فرج الله میر عرب نیز از این جمله می‌باشد.

مقاله «مقایسه دیدگاه شهید مطهری و علامه طباطبایی در مورد فلسفه و شرایط تعدد زوجات» از خانم الهه هادیان رسنانی، علاوه بر بررسی دیدگاه جناب علامه که حکم تعدد زوجات را حق مرد می‌دانند و دیدگاه شهید مطهری که آن را حق زن تلقی می‌کنند، به شرایط و فلسفه مساله تعدد زوجات پرداخته‌است، اما در مقاله مذکور به عنوان شرایط تعدد زوجات، تنها به بررسی شرط عدالت و شاخصه‌های عدالت توجه شده است.

برخی از کارهای علمی نگاشته شده، به خود موضوع تعدد زوجات و تایخچه و مسائل مرتبط به موضوع از قبیل آثار و احکام تعدد زوجات پرداخته‌اند؛ مقاله «تعدد زوجات» از آقای ابراهیم عبدی پور از این نمونه است.

مقاله «آیه تعدد زوجات حکمی مطلق یا مشروط» از رضا شکرانی و مهدی حبیب‌اللهی، به تبیین برداشت صحیح از آیه با بررسی دیدگاه‌ها و آراء مفسران مختلف پرداخته است، و با

نتیجه‌گیری تناسب نداشتن شرط و جزای ابتدایی آیه و تنها با تمرکز بر همین قسمت از آیه، حکم تعدد زوجات را محدود به شرایط خاص و ضرورت‌های اجتماعی می‌داند.

مقاله «تبیین و گستره ظهور و دلالت آیه چند همسری» از سید محمود صادق‌زاده طبابایی نیز به بررسی سه دیدگاه در مورد شرط و جواب شرط در آیه پرداخته است. مقاله «باز پژوهی تحلیلی دلالت آیه ۳ سوره نساء بر اصل چندهمسری یا تک همسری» از محمد رضا خانی و فاضل حسامی و رحمان عشریه، سوره نساء را از منظر اصالت در تک-همسری یا چند همسری مورد بررسی قرار داده و بر موضوع شرط و جواب شرط در آیه مانور داده است.

در هیچ یک از مقالات، به بررسی جامع شرایط متخذ از آیات در حکم تعدد زوجات پرداخته نشده است.

در مقاله حاضر، به نوعی بازخوانی و باز پژوهی در شرایط تعدد زوجات با توجه و تامل و دقت در نکات ادبی و فقهی و اصولی از آیات، صورت گرفته که این امر و بسیاری از تاملات مطرح شده در خصوص شرایط تعدد زوجات به شکل مورد عنایت در این مقاله، در موارد و مقالات و تالیفات دیگر صورت نگرفته است.

۲. تعریف چند همسری

چند همسری یا تعدد زوجات به معنای چند همسر داشتن یک مرد است. جواز چند همسری در شریعت اسلامی به عنوان یک تأسیس عرفی، حکم امضایی می‌باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ۲۷۰) که با استناد آیات و روایات معتبر از شیعه و اهل سنت (بیهقی، ۱۳۷۶، ۱، ۱۷-۱۸-۱۸۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۴، ۳۹۸) و سیری قطعی متشرعه مورد اتفاق همه فقها می‌باشد. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۴۲، ۵، ۲۶۱)

تعدد زوجات به‌طور کلی از دوران حضرت ابراهیم (ع) به بعد در تمام مشرق زمین، معمول و رایج بوده است. (نوایی، ۳۷۸)

درباره چند همسری در آیین مسیحیت حکمی اعم از اباحه یا حرمت وجود ندارد، این در حالی است که بعضی از پادشاهانشان همسران متعددی اختیار کرده بودند. (لحام، ۲۹، ۱۴۲۲؛ منتسکیو، ۱۳۴۹، ۴۳۴) اما در آیین یهودیت چند همسری تا قرن یازدهم مباح بوده و از آن زمان به بعد به وسیله احبار ممنوع شد و این حکم ممنوعیت تعدد زوجات تا زمان حاضر برقرار است. (لحام، ۱۴۲۲، ۲۸)

اصلی‌ترین دلیل بر جواز چند همسری در اسلام، آیه ۳ سوره نساء است که آن را محدود به حداکثر ۴ زن و مشروط به رعایت عدالت در میان همسران نموده است. فقیهان با تمسک به تصریح آیه مذکور مبنی بر اباحه تعدد زوجات و همچنین روایاتی که ازدواج بیش از چهار همسر را جایز نمی‌دانند، جواز تعدد را اثبات کرده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ۷، ۳۴۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۲ق، ۱۰، ۲۱۷)

برای اولین بار شیخ طوسی در کتاب خلاف در بحث نکاح، برای استدلال جواز تعدد زوجات، به اجماع و روایات استناد کرده است و دلالت آیه سوم سوره نساء را بر این حکم ناتمام دانسته و بعد از او نیز تا علامه حلی، در هیچ کتاب فقهی دلیلی غیر از این استدلال، برای این حکم ذکر نشده است. (عبدی‌پور، تعدد زوجات، ۱۳۸۸، ۱۱) علامه حلی علاوه بر اجماع و سنت، به آیه سوم سوره نساء استناد کرد که براساس آن خداوند مردان مسلمان را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنها را در انتخاب چند زن مجاز می‌داند، مشروط به این که بتوانند در میان همسران خود اجرای عدالت کنند. (علامه حلی، ۱۴۱۸ق، ۷، ۸۲)

بعد از علامه حلی نیز شهید ثانی و محقق کرکی و دیگران با تمسک به تصریح آیه سوم سوره نساء مبنی بر جواز تعدد زوجات و نیز روایاتی که ازدواج بیش از چهار همسر را جایز نمی‌دانند، جواز تعدد را اثبات کرده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ۷، ۳۴۷؛ کرکی، ۱۴۱۱ق، ۱۲، ۳۷۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۲ق، ۱۰، ۲۱۷؛ نجفی، ۱۳۶۷، ۳۰، ۳). علاوه بر آن، فقیهان و مفسران این آیه را مهم‌ترین دلیل بر محدودیت تعدد ازدواج تا حداکثر چهار زن دانسته‌اند.

امروزه، تعدد زوجات در بسیاری از جوامع رواج داشته و دارد و در برخی از جوامع هم بسیار رایج و پذیرفته شده است و گویی عرف و شرع و قانون آن را پذیرفته‌اند، به طور مثال،

در عربستان نظام تعدد زوجات و حق انتخاب چند همسر برای مردان وجود دارد و بیشتر ثروتمندان آن سامان بیش از یک همسر اختیار می‌کنند. (محمدی ۱۳۸۹، ۵۱ و ۵۲)

مساله قابل ذکر آن است که در میان اعراب جاهلی قبل از ورود اسلام مساله اختیار کردن همسر هیچ ضابطه‌ای نداشت (حکیم پور، ۱۳۸۲، ۲۸۲) و مردان به هر تعدادی که تمایل داشتند همسر دایم اختیار می‌کردند و اسلام گویی با امضاء حکم این آیه و لحاظ کردن شرایط و قیودی (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۴، ۱۸۳ و ۱۸۲؛ مکارم، ۱۳۷۴، ۴، ۲۵۷) برای آن، سعی بر نظم بخشیدن و سامان دادن آن کرده است که نتیجه آن عزت و آرامش زن از یک جهت و استحکام و پایداری روابط زناشویی از طرف دیگر می‌باشد.

با توجه به آنچه از تاریخچه تعدد زوجات در مطالب فوق مطرح شد گروهی چنین بیان کرده‌اند که آیا نمی‌توان مساله اباحه تعدد زوجات در آیه مذکور را مشمول مرور زمان دانست؟ چرا که اگر بگوییم اسلام با هدف کنترل مردان در اختیار نکردن همسران بسیار بدون قید و شرط، چنین حکمی را وارد شریعت کرده است، پس می‌توانیم این چنین بیان داریم که با گذشت زمان، شامل زمانبندی تاریخ یا همان مرور زمان شده و گویی در حال حاضر بتوانیم حکم مزبور را به کلی فاقد جواز بدانیم. (ابوزید، ۲۰۰۴)

این موضوع برآمده از دیدگاه نواندیشان اسلامی می‌باشد که سعی دارند با اثبات تاریخمندی متون، برخی از احکام آیات را در حال حاضر فاقد جواز برشمرند؛ در حالی که ادله این گروه از نواندیشان از منظر فقهی و اصولی تمام نیست.

۳. اصل تک‌همسری مستنبط از آیه ۳ سوره نساء

بعضی از علماء برای مطلوب بودن تعدد زوجات به آیه مورد بحث تمسک کرده‌اند، این گروه با استدلال به این که فانکحوا فعل امر می‌باشد و کمترین مرتبه امر همان استحباب است، سعی بر اثبات دلالت آیه بر تشویق به تعدد زوجات دارند. (یزدی، ۱۴۰۹، ۲، ۷۹۷؛ خویی، ۱۴۱۸، ۳۲، ۴؛ حکیم، ۱۴۱۶، ۱۴، ۵؛ تبریزی، ۱۴۲۷، ۶، ۲۶۰) ولی این آیه راجع به تشویق به تعدد زوجات نیست، در حقیقت آنچه از آیه مورد بحث مستفاد بوده ترخیص تعدد زوجات می‌باشد؛ زیرا، اگر مقصود تشویق به تعدد زوجات بوده دیگر منع به اختیار کردن بیش از چهار همسر معنایی نداشته، چرا که مقصود از آیه تشویق تا چهار همسر بوده و دلیلی نداشته که برای بیش از آن تعداد را منع کند و با این تقدیر ممکن است بیش از چهار عدد مباح یا مکروه باشد و این در حالی است که فقیهان برای ممنوع بودن اختیار کردن بیش از چهار همسر، به آیه مذکور استناد کرده‌اند. لذا، این مطلب به دست می‌آید که آیه در مقام بیان ترخیص است. یعنی حدّ ترخیص تا چهار زن است و بیشتر از آن مجاز نمی‌باشد. با این تفاسیر، اگر قصد داشته باشیم تشویق بر تعدد زوجات را از آیه مورد بحث استخراج کنیم نیازمند ادله دیگری می‌باشیم؛ (شبیری زنجانی، ۵، ۱۶۸۱-۱۶۸۲؛ ۱، ۱۹) در حالی که در هیچ یک از منابع فقهی و روایی ما ادله‌ای دال بر تشویق تعدد زوجات، موجود نیست و استدلال بر استحباب نیز رد می‌شود؛ زیرا، این احتمال طرح شده است که امر بعد از منع از ازدواج با یتیمان از قبیل امر در مقام توهّم حظر بوده و دلالتی بر رحجان و استحباب ندارد. (یزدی، ۱۴۲۸، ۲، ۷۴۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۷، ۲۵۴) در نتیجه به سادگی می‌توان نتیجه گرفت که اصل در اسلام بر تک همسری است. علاوه بر آن، مشروط کردن حکم تعدد زوجات به رعایت برخی شرایط، بیانگر تمایل اسلام به تک همسری می‌باشد و این مدعا را با اظهاراتی بر قادر نبودن مرد بر رعایت عدالت که یکی از شرایط تعدد زوجات در خود آیه می‌باشد، می‌توان هویدا ساخت. (الحداد، ۲۰۱۱) بدین بیان که در متن آیه ۳ سوره نساء می‌فرماید اگر بیم از آن دارید که توانایی بر رعایت عدالت میان همسرانتان را نداشته باشید پس یک همسر اختیار کنید؛ به تعبیر دیگر، ازدواج تک همسری،

نزدیک‌تر به عدالت است. (زمخشری، ۱۳۹۱، ۸، ۲۷۹) و بر این اساس، مسلم است که سعادت در تک همسری است، چرا که مستنبط از آیه همین است که اساس زناشویی، بر مبنای عدالت، که جامعه آفرینش بدان بسته است می‌باشد و سعادت در زناشویی نیز بر این اصل محقق می‌گردد و از آنجایی که همواره خوف از ترک عدالت وجود دارد، پس توصیه به اختیار کردن یک همسر می‌شود و در نتیجه اصل بر تک همسری می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ۲، ۳۷۱)

به گفته استاد مرتضی مطهری تک‌همسری، طبیعی‌ترین فرم زناشویی است. در تک-همسری مالکیت فردی و خصوصی - که البته با مالکیت خصوصی ثروت متفاوت است - حکم‌فرما است. در تک‌همسری هر یک از زن و شوهر احساسات و عواطف و منافع جنسی دیگری را «از آن» خود و مخصوص شخص خود می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۷، ۱۹، ۲۹۹)

با این حال، گاهی حوادث و جریانات جامعه، انسان را دست خوش مصائبی می‌نماید که ثانیاً و بالعرض مجبور به تجدید فراش می‌شود و گرنه اصلاً همان یک زن کافی است. (اصفهانی، ۱۳۷۰، ۱۵۳ و ۱۵۷)

۴. شرایط تعدد زوجات بر اساس آیه ۳ سوره نساء

همان‌طور که پیش از این بیان شد، اصل تعدد زوجات تا چهار همسر، اصلی است که در شریعت اسلامی به حکم کتاب و سنت و اجماع، اصلی اثبات شده است و حتی این اصل از ضروریات دین شمرده شده است (نجفی، ۱۳۶۷، ۳۰، ۲؛ کرکی، ۱۴۱۱، ۱۲، ۳۷۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ۵، ۷؛ مطهری، ۱۳۷۷، ۱، ۳۵۷ و ۳۰۳) اما این حکم به‌طور مطلق جایز نیست، بلکه به‌طور قطع، جواز این حکم مقید به قید رعایت عدالت است که آن هم از ضروریات دین است. (زمخشری، ۱۳۹۱، ۸، ۲۷۹)

تعدد زوجات در ادیان دیگر هم شرایطی دارد، مانند: اشتراط تمکن مالی مرد، عقیم یا دیوانه بودن زن اول و عدالت میان زنان در تعالیم آیین یهود. (عسکری، ۱۴۱۲، ۴۲۸)

از آن جا که مهمترین دلیل جواز تعدد زوجات و شرایط آن، آیه ۳ سوره نساء می باشد، «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا؛ اگر می ترسید که [به هنگام ازدواج با دختران یتیم]، عدالت را رعایت نکنید، [از ازدواج با آنان، چشم پوشی کنید و] با زنان [پاک] مورد علاقه خود ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر؛ و اگر می ترسید عدالت را [درباره همسران متعدّد] رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، یا از زنانی که مالک آنها باشید استفاده کنید. این کار، به ترک ظلم و ستم نزدیک تر است.» با تامل و دقت عمیق در عبارات آیه شریفه، تمام قیودی که آیه آن ها را متذکر شده است را در ذیل بررسی خواهیم نمود:

۴-۱. رعایت عدالت: قرآن کریم در آیات ۳ و ۱۲۹ سوره نساء، از رعایت عدالت میان

همسران در تعدد زوجات یاد کرده است؛ از این رو، بر اساس تصریح قرآن کریم، برقراری عدالت بین همسران امری لازم و ضروری است.

سوال مهمی که در حوزه حکم شرعی مطرح می شود این است که آیا توانایی رعایت عدالت و برابری بین همسران، از شرایط تعدد زوجات است؟ همانطور که می دانیم «الشرط ما يلزم من عدمه العدم» در نتیجه در صورت متنفی شدن شرط، مشروط نیز منتفی خواهد بود؛ یعنی، مجوز تعدد زوجات برای شخص ناتوان در برقراری عدالت نیز منتفی خواهد بود. به هر حال، شرط رعایت عدالت در تعدد زوجات، مورد قبول فقیهان است.

اما در تفسیر عدالت و تعیین متعلق عدالت، آرای متفاوتی در فقه دیده می شود. مفسران نیز در تفسیر آیات مذکور و شرط عدالت ذکر شده در آن ها اختلاف دارند. از این رو مناسب است ابتدا به بررسی معنای لغوی قسط و عدل و عدالت و الفاظ آیه در این خصوص بپردازیم.

ماده قسط: کلمه قسط (به فتح قاف) و قسوط (به ضمه قاف) از قَسَطَ، يَقْطُطُ، قَسَطًا و قُسُوطًا هر دو به معنای «جور» است، یعنی، ظلم کرد و از حق منحرف شد، ولی کلمه قسط (به کسر قاف) به معنای «جور» و «عدل» هر دو استعمال شده است و لفظ مشترکی برای هر

دو معناست و به معنی عدالت پیشه کرد استفاده شده است که اسم فاعل آن مقسط می‌باشد و آیه «ان الله يحب المقسطين» نیز از این باب است، بنابراین همزه و الف در اقسط برای از بین بردن ظلم و سلب است و «اقساط» که مصدر باب افعال است، یک معنا بیشتر ندارد و آن «زاله الجور» است. «قاسط» نیز در قرآن کریم به معنای «جائر» بکار رفته و اصطلاح قاسطین به همین معناست و «القائم بالقسط» به معنای «عادل» است. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ۱، ۱۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۳۰، ۴۹۸)

ماده عدل: بر استوا دلالت دارد؛ عدل یعنی حکم به استوا کردن و اگر چیزی با چیز دیگر مساوی باشد، گفته می‌شود: عدل او است. همچنین عدل نقیض جور است. (ابن فارس، ۱۴۰۹، ۴، ۲۴۶) اقتضای معنای مساوات دارد، به عبارت دیگر، عدل به تقسیط و تقسیم مساوی گفته می‌شود. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰). آنچه از مجموع تعاریف کتب لغت به دست می‌آید آن است که ماده عدل به معنای تساوی در میزان نیست بلکه مراد از آن، میانه‌روی و استقامت در رفتار و دوری از افراط و تفریط است، به گونه‌ای که به حق عمل شود و به کسی ستم نشود؛ بنابراین اگر کسی به فرزندانش به اندازه نیازشان طعام دهد یا به همسران خود به مقدار نیازشان نفقه دهد، به عدالت رفتار کرده است، هرچند به مقدار مساوی اطعام و انفاق نکرده باشد و اگر به آن‌ها به مقدار مساوی طعام و نفقه دهد، اما برخی همچنان گرسنه و نیازمند باشند و برخی دیگر بیش از مقدار نیازشان دریافت کرده باشند، به افراط و تفریط عمل کرده و از شیوه اعتدال و میانه‌روی خارج شده و به برخی ستم کرده است. پس مساوات در مقدار، گاهی مصداق عدالت است و گاهی بر خلاف عدالت می‌باشد.

عدالت: عدالت در لغت به معنای قرار دادن هر چیزی در جایگاه آن است و ملکه عدالت عبارت است از «ملکه یا هیئت پایدار یا حالت یا کیفیتی درونی که انسان را به سوی اطاعت خداوند متعال با انجام دادن واجبات و ترک محرمات برمی‌انگیزاند» (منگنه چی، ۱۳۹۱، ۱۳۲).

۱-۴. مراد از عدالت در آیه ۳ و ۱۲۹ سوره نساء: در این جا سوال مهمی مطرح

است که مراد از عدالت در آیه ۳ و ۱۲۹ سوره نساء چیست؟

در آیه ۱۲۹ سوره نساء آمده است: «شما هرگز نمی‌توانید در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید! ولی تمایل خود را بکلی متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به‌صورت زنی که شوهرش را از دست داده درآورد! و اگر راه صلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است».

آیا این دو آیه با هم تعارض دارند؟ یکی تعدد زوجات را مشروط به عدالت دانسته و دیگری رعایت عدالت میان همسران را محال دانسته است! از روایات اسلامی برمی‌آید که نخستین کسی که این ایراد را مطرح کرد، ابن ابی العوجاء از مادیین معاصر امام صادق (ع) بود که این ایراد را با هشام ابن حکم در میان گذاشت. او که جوابی برای این سؤال نیافته بود از شهر خود که ظاهراً کوفه بود به سوی مدینه (برای یافتن پاسخ همین سوال) حرکت کرد و به خدمت امام صادق (ع) رسید. امام از آمدن او در غیر وقت حج و عمره به مدینه تعجب کرد. وی عرض کرد که چنین سوالی پیش آمده است که تعدد زوجات مشروط به عدالت است و عدالت هم که ممکن نیست، بنا بر این تعدد زوجات در اسلام ممنوع است؟

پاسخ امام صادق (ع) بدین معناست که منظور از عدالت در آیه سوم سوره نساء، عدالت در نفقه و قسم، رعایت حقوق همسری، طرز رفتار و کردار است و اما منظور از عدالت در آیه ۱۲۹ سوره نساء که امری محال شمرده شده، عدالت در تمایلات قلبی است و عدالت در محبت قلبی واجب نیست چرا که امر قهری است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۳۶۳) سر این پاسخ این است که محبت‌های قلبی، عوامل مختلفی دارد که برخی از آن‌ها از اختیار انسان خارج است و یک قانون آسمانی نمی‌تواند برخلاف فطرت باشد یا تکلیف به آن چه قدرت انسان در آن نیست نماید و بنابراین، فقط اعمال و رفتار و رعایت حقوق در بین همسران، قابلیت اجرا در زندگی دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵، ۱۶۵)

در عین حال، قرآن کریم برای این که مردان از این مطلب، سوء استفاده نکنند، می‌فرماید: «اکنون که نمی‌توانید مساوات کامل را از نظر محبت میان همسران خود رعایت کنید، لااقل تمام تمایل قلبی خود را متوجه یکی از آنان نسازید که دیگری به صورت بلا تکلیف درآید و حقوق او نیز عملاً ضایع شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴، ۱۵۳).

در نتیجه و به طور خلاصه، آیه شریف «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ»، به این اشاره دارد که انسان نمی‌تواند محبت خود را میان همسرانش به طور مساوی تقسیم کند، و آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» اشاره به عدالت در اموری مانند قسَم و نفقه دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۵۱)

۲-۱-۴. متعلق عدالت در شرط تعدد زوجات: از آن جا که قرآن به شوهران تأکید فرموده که نسبت به همسران عدالت داشته باشید، این سؤال پیش می‌آید که با توجه به این که عدالت درباره محبت و علاقه قلبی امکان‌پذیر نیست، متعلق و مصداق این عدالت در برابر همسران متعدد چیست؟

در پاسخ می‌توان توجه داد که مشروح حقوق ثابت شده برای هر یک از زوجین در تعدد زوجات در کتاب‌های فقهی آمده است و متعلق عدالت در آیه ۳ سوره نساء، شامل همه حقوق مذکور زوجه است و عمده آن‌ها، عدالت در امور مربوط به زندگی در حیطة مادی می‌باشد؛ زیرا همچنان که مطرح شد، رعایت در این نوع امور در قدرت و توان انسان است و لذا محور حکم همین نوع عدالت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳، ۲۵۵)

در حقیقت، با توجه به معنایی که پیش از این در خصوص عدالت آوردیم، بهتر است چنین بیان کنیم که اعتدال و دوری از افراط و تفریط، در همه حقوق زوجیت لازم است و مرد می‌بایست در صورت تعدد همسرانش، حقوق همه آن‌ها را ادا نماید؛ بنابراین، مقصود از رعایت عدالت، رعایت تساوی نیست؛ زیرا همچنان که گفته شد، تساوی گاهی مصداق عدالت است مثل تساوی در قسم و برخلاف آن در مواردی می‌تواند خلاف عدالت باشد مثل تقسیم مساوی نفقه در شرایط متفاوت زوجات؛ توضیح بیشتر این که، در صورت تعدد زوجات، یکی از حقوق

زن تقسیم اوقات شوهر، به صورت عادلانه بین همسران می‌باشد (الموسوی الخمینی، بی تا، ۲، ۲۷۰)، به شکلی که هرکس، به طور مساوی، وقتی را از شوهر در اختیار داشته باشد و هیچ تفاوتی بین همسران در این جهت نباشد. از این موضوع در کتب فقهی به «حق القسم» تعبیر می‌گردد. (نقیب، بی تا، ۲۱۰) در حالی که در خصوص نفقه، از آن جا که عدالت وضع شی در موضع مناسب آن است، پس عدالت در این جا به طور مطلق به معنای مساوات نیست، زیرا ممکن است مساوی بودن نفقه همسران، سبب تهی دستی و گذران سخت زندگی برای یکی و بی‌نیازی دیگری شود و در چنین شرایطی خلاف عدالت عمل شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ۲، ۳۷۱)

نکته دیگری که در این جا مورد توجه است این است که در آیه مورد بحث در مورد رعایت حقوق همسر یتیم، به (قسط) و در مورد رعایت حقوق همسران، به (عدل) تعبیر شده است. گفته شده که منظور از قسط، عدالت ظاهر و آشکار است (عسکری، ۱۴۱۲، ۴۲۸). و بنابراین، گویا مقصود از آن در این جا افعال خاصی است که در راستای عدالت محقق می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۹، ۲۵۷). بنا به نظر برخی محققین، این نوع استفاده از الفاظ می‌تواند حاکی از آن باشد که درباره همسران متعدد رعایت عدالت در تمام جوانب حائز اهمیت بوده و فقط نفقه و امور مالی مطرح نیست اما در مورد یتیمان که بیم از دست رفتن اموالشان می‌رود از واژه قسط استفاده شده تا بر پرداخت حقوق مالی آنان که امری آشکار است، تاکید شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۶۶؛ زحیلی، ۲۰۰۰، م، ۲۵)

در نهایت، مستنبط از آیه توسط فقهاء آن است که رعایت عدالت شرط مهم و اصلی در تعدد زوجات می‌باشد و پایه و مبنای تشریع حکم تعدد زوجات بر اساس عدالت، عدم ورود در حق دیگران و رعایت عدالت در جنبه‌های عملی و خارجی است.

۳-۱-۴. اثر خوف عدم رعایت عدالت در حکم جواز تعدد زوجات: با توجه به

تصریح آیه شریفه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»، سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا

خوف معیار و ملاکی برای اجرای حکم ثانوی و لزوم اکتفا به یک همسر و منتفی شدن حکم جواز تعدد زوجات است؟

پاسخ دانشمندان فقه در خصوص چنین پرسش‌هایی این است که «الخوف اماره عقلیه او عقلانی» بدین معنا که عقلاء با خوف همانند علم رفتار می‌کنند؛ ترس‌های ساده‌ای مانند ترس حاصل از خبر لغزنده بودن جاده، کافی است تا عقلاء از تردد در آن، منع کنند و فردی که آن را نادیده گرفته، مذمت نمایند. از آن جا که شارع از این عمل عقلاء ردع نکرده؛ بنابراین، وجود خوف، برای نفی حکم اولی و اجرای حکم ثانوی، کافی است و آیه ۳ سوره نساء نیز از همین نصوص شرعیه است که خوف در آن مدرک و اماره‌ای برای وجوب اجتناب از حکم تعدد زوجات است. (مکارم شیرازی، درس خارج فقه، ۱۳۹۰)

بر این اساس پرسش مهمی که کمتر به آن توجه می‌شود و تامل در خصوص آن ضروری است، اثر حقوقی یا ضمانت اجرایی عدم رعایت این دستور است. یعنی، در صورت خوف از عدم رعایت عدالت و ترس از امکان تحقق شرایط آن، به خصوص در مواردی که این خوف نوعی باشد یا در حق یک شخص، مشهود و قابل اثبات باشد، ضمانت اجرایی عدم رعایت این حکم و اقدام به تجدید فراش مرد، تاملات فقهی و وضع قوانین حقوقی قابل اجرا را برای جلوگیری از سوء استفاده از حکم تعدد زوجات می‌طلبد. همان‌طور که حتی متفکرین بزرگی همچون علامه طباطبایی به این مطلب اشاره نموده و می‌نویسند: «اگر جامعه اسلامی دارای زمامدار و والی باشد، می‌تواند مردم را از ظلم‌هایی که در تعدد زوجات شمردید، نهی کند، حکم الهی ابرای موارد ضرورت [بماند و فسادها از بین برود.].» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴، ۳۰۷)

۲-۴. اجتناب از ظلم و ستم: نکته دیگری که با تامل در آیه ۳ سوره نساء، قابل توجه است پاسخ به این پرسش است که آیا عبارت «ذَلِكَ أَذْنٰی اَلَّا تَعُوْا» که ناظر بر تک‌همسری و اختیار زوج واحد است، می‌تواند القاء کننده محدودیت و شرطی مستقل، در خصوص تعدد زوجات باشد؟

برای پاسخ به این سوال و تامل در مساله، ابتدا به بررسی کلمه «تَعُولُوا» می‌پردازیم.

۱-۲-۴. معنای أَلَّا تَعُولُوا: برخی از مفسران «أَلَّا تَعُولُوا» را به سنگینی و کثرت عیال و

زیاد شدن عائله تفسیر کرده اند. «تَعُولُوا» را از ماده «عال الرجل؛ شخص، عایله‌مند شد» دانسته‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲، ۵۹) در محاورات عادی نیز به خانواده به لحاظ سنگینی هزینه‌های آن، عائله، گفته می‌شود. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۳، ۲۱) بنابراین، معنای آیه این می‌شود که بهتر است مرد، همسران متعدد اختیار نکند و تنها به یک همسر اکتفا کند تا به سبب آنها و نیز اولاد آنها متحمل مشقت‌ها و رنج‌ها و لزوم انفاق سنگین نشود. (فاضل مقداد، ۱۴۳۰، ۴۹۸) امام علی (ع) نیز فرمودند: «کمی عایله، یکی از سه عاملی است که موجب آسایش انسان می‌شود» (حکیمی، ۱۳۷۷، ۴، ۲۷۶) البته به نظر برخی مفسرین، این معنا، نه با لفظ آیه سازگار است، و نه با معنایش، (زمخشری، ۱۳۹۱، ۲، ۴۰۲) و بر این نظر اشکال کرده‌اند که در این صورت، باید گفته می‌شد: «أَلَّا تَعِيلُوا» (رضی، بی تا، ۲۹۴؛ طوسی، ۱۴۱۳، ۳، ۱۰۶؛ خصاص، ۱۴۱۵، ۲، ۳۵۰).

دوم، به معنای فقر و نیازمندی آمده است؛ یعنی ازدواج با یک همسر و ملک یمین برای این که فقیر نشوید، مناسب‌تر است. بر این قول نیز اشکال لغوی شده است که در این صورت باید گفته می‌شد: «أَلَّا تَعِيلُوا» (طوسی، ۱۴۱۳، ۳، ۱۰۶).

در معنای سوم، به معنای میل به زنان آورده شده است. طبری این قول را به مجاهد و عکرمه نسبت می‌دهد. (طبری، ۱۴۱۵، ۴، ۱۶۰).

در معنایی دیگر، این عبارت، از «عول» یعنی، مصدر فعل «تَعُولُوا»، به معنای میل و

انحراف دانسته شده است؛ یعنی «تَعُولُوا» به معنای انحراف از عدالت و «أَلَّا تَعُولُوا» به معنای

«الا تجوروا» ستم نکنید می‌باشد و مراد جلوگیری از ظلم و جور است. اصل این معنا از این جاست که، وقتی حاکم ظلم می‌کند، می‌گویند: «عال الحاکم فی حکمه» حاکم در حکم خود منحرف از حق شده است. و ریشه این معنا نیز از «عال المیزان» است؛ زمانی که ترازو، وزن را

کمتر از وزن واقعی نشان دهد، گفته می‌شود: ترازو از حق منحرف شد». (فاضل مقداد، ۱۴۳۰، ۴۹۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲، ۵۹) بیشتر مفسران این قول را برگزیده‌اند (طوسی، ۱۴۱۳، ۳، ۱۰۵؛ اردبیلی، بی تا، ۵۰۸؛ سائیس، بی تا، ۲۱۳؛ مکارم، ۱۳۷۴، ۳، ۲۵۴).

بنابراین، عول به معنی جور آمده و با توجه به این که بیشتر مفسران، «ذلک» را اشاره به ازدواج با یک همسر یا ملک یمین دانسته‌اند. پس مفاد آیه بنا بر نظر مشهور مفسران این خواهد بود که ازدواج با یک همسر یا ملک یمین نزدیک‌تر است به پرهیز از ستم نسبت به ازدواج با زنان متعدد؛ (طبری، ۱۴۱۵، ۴، ۱۶۰؛ طوسی، ۱۴۱۳، ۳، ۱۰۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳، ۱۲؛ سائیس، بی تا، ۲۱۳؛ مکارم، ۱۳۷۴، ۳، ۲۵۴) به عبارت دیگر، معنی آیه چنین است که با زندگی تک‌همسری شما از جور کردن در امان خواهید ماند. (فاضل مقداد، ۱۴۳۰، ۴۹۸) و بسنده کردن به یک همسر، به عدالت نزدیک‌تر و از ظلم و ستم دورتر است. این جمله اشاره بدان دارد که مرد باید به یک زن بسنده کند؛ زیرا در تعدد همسر، مفاسدی وجود دارد. (زمخشری، ۱۳۹۱، ۲، ۴۰۲) و برای پرهیز از این مفاسد، بهترین راه تک‌همسری خواهد بود. علامه طباطبایی نیز می‌فرمایند: این بدین معناست که تک‌همسری به همین وجهی که تشریع شده است شما را به منحرف نشدن از راه میانه و حد وسط نزدیک‌تر می‌کند و وقتی به این طریقه (که در مورد ازدواج گفته شد) عمل کردید از انحراف دور و دورتر می‌شوید و دیگر به حقوق زنان تجاوز نمی‌کنید. در حقیقت، جمله ذلک الا تعولوا، جمله‌ای است که جنبه تعلیل دارد، یعنی حکمت تشریع قبلی را بیان می‌کند و دلالت بر این می‌کند که اساس تشریع در احکام نکاح، بر قسط و عدالت و از بین بردن عول و انحراف و اجحاف در حقوق است. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴، ۲۶۸ و ۲۶۹)

نکته مهم این است که حرمت ظلم و عدوان به دلیل عقلی ثابت شده و انصراف در ادله لفظی مطرح است نه در ادله عقلی و این که ما بگوییم کبری کلی حرمت ظلم به نحو عموم نیست و در برخی موارد با این که عقل، کاری را ظلم می‌داند آن را حرام نمی‌داند، حرف ناصحیحی است، آری در برخی موارد کبرای ظلم مصداق ندارد و صغرای آن محقق نیست. ولی

با فرض تحقق صغری، کبرای عقلی حرمت ظلم را مقید دانستن، کاملاً نادرست است. (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹، ۱، ۶۲)

۲-۲-۴. رابطه شرط رعایت عدالت و عدم ظلم: ممکن است شرط اول یعنی رعایت عدالت، با این امر، یعنی اجتناب از ظلم و جور یکی تلقی شوند، در حالی که توجه و تامل، تفاوت این دو امر را آشکار می‌سازد.

ظلم می‌تواند در حق خود فرد، در حق فرزندان یا سایر افراد خانواده باشد، یعنی عمومیت بیشتری نسبت به شرط رعایت عدالت میان همسران دارد. همچنین رابطه رعایت عدالت میان همسران و ظلم نکردن، عموم خصوص مطلق است؛ یعنی رعایت نکردن عدالت میان همسران، از مصادیق ظلم است ولی با فرض چندهمسری می‌تواند ظلمی به همسری روا شود، در حالی که در موضوع عدالت و عدم رعایت عدالت جای نگیرد، همچنان که تعدد زوجات می‌تواند موجب ظلم به خود شخص، فرزندان یا حتی سایر اعضای خانواده غیر از همسران باشد.

بر این اساس، اجتناب از ظلم و ستم به عنوان یک شرط مجزا در تعدد زوجات، بر مبنای عبارت «ذلک ادنی الا تعولوا» و حرمت ظلم و نهی که بر اساس آن به عقد نکاح مجدد مرد با فرض ظلم، وارد می‌شود و پذیرش نظریه اصولی نهی در عقود موجب فساد است (مظفر، ۱۳۷۴، ۱، ۳۵۶-۳۴۶)، قابل فرض است.

۳-۲-۴. تلقی عرفی توهین و ظلم به همسر اول از تعدد زوجات: نکته قابل تامل دیگر، تلقی ظلم از توهین و تحقیر است که به خصوص در شرایط زمانی و مکانی و فرهنگی کنونی بر اساس نگرش عرفی در صورت تعدد زوجات به زنان و به ویژه زوجه اول مرد تحمیل می‌شود. برخی متفکرین این توهین و تحقیر همسر اول در صورت ازدواج مجدد زوج را همانند همان توهینی دانسته‌اند که حکمت حکم لزوم اذن عمه و خاله در ازدواج زوج با خواهر زاده و برادر زاده زوجه (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۷، ۲۸۹؛ نجفی، ۱۳۶۷، ۲۹، ۳۵۷) دانسته شده است و بر این اساس، با شرایط فرهنگی حاکم بر جامعه کنونی بین‌المللی و تغییر شرایط گذشته در

خصوص تعدد زوجات، به دلیل اجتناب از تحقیر و توهین زوجه و اجتناب از این ظلم، نظریه لزوم اجازه زوجه اول با استدلال بالا طرح شده است. (صدر، ۱۴۳۰، ۶، ۲۰۱)

البته پایبندی به برخی از این نظرات از چند جهت دارای اشکال یا مشکل است؛ اول این که ارتباط و همانندی در نظر گرفته شده میان حکمت حکم لزوم اخذ اجازه عمه و خاله در ازدواج با خواهرزاده و برادرزاده و توهین به زوجه اول در تجدید فراش مرد، موجب فرض قیاسی شده است که بر اساس آن، حکم لزوم اخذ اجازه عمه و خاله به اخذ اجازه زوجه اول، تسری پیدا کند. در حالی که این قیاس بر اساس حکمت حکم طرح شده و نه علت تامه‌ای که منصوص باشد و بنابراین، از منظر اصول فقه شیعه، معتبر و قابل اعتنا نیست.

دوم این که اگر در این حکم شک کنیم، اصل عدم شرطیت اذن زوجه و اصل عدم تسلط زوجه اول بر حق فسخ ازدواج مجدد زوج، جاری خواهد شد.

شاید در برخی موارد بتوان ادعا کرد، در عرف کنونی، توهین و تحقیر و ظلم حاصل از چنین مسأله‌ای به میزانی است که منجر به حرج شده یا به ضرر معنوی عرضی و آبرویی نیز تعبیر و منجر شود، از این رو آسیب‌های جدی به همسر اول وارد می‌شود که نمی‌توان آنها را انکار یا چشم‌پوشی کرد. این زیان وارده به زوجه سابق، می‌تواند به سبب سرشکستگی در میان دوستان و آشنایان یا اندیشه از دست دادن سرمایه عمر باشد. در این صورت، اگر قاعده لا ضرر را در ضررهای معنوی نیز کارآمد بدانیم (محقق داماد، ۱۳۸۷، ۱، ۱۴۰ و ۱۴۱)، قاعده لا ضرر، حکم جواز تعدد زوجات را که موجب ضرر زوجه شده است، منتفی می‌کند. به خصوص در موردی که مرد با سوء استفاده از این حکم، قصد اضرار به زوجه سابق را داشته باشد، با تمسک به قاعده لا ضرر، می‌توان جلوی سوء استفاده را گرفت.

با این حال باید دقت داشته باشیم، چنین حکمی از باب احکام ثانویه است و در مواردی که عدم ازدواج مجدد مرد، ضرری را متوجه همسر دوم کرده یا سبب زایل شدن منفعتی از مرد گردد، این تعارض موجب می‌گردد تا تمسک به قاعده لا ضرر ممکن نبوده و حکم اولی جاری شود و مرد نیازمند کسب اذن از همسر اول نباشد.

البته با وجود تمام بودن استدلال حرمت ظلم و تمسک به قاعده لاضرر در محدود کردن حکم تعدد زوجات، ممکن است در صورت وجود حکم حرمت تعدد زوجات بدون اذن همسر اول، باز هم مرد به اعتقادات پایبند نبوده و بدون کسب اذن از همسرش مرتکب چنین امری شود، در نتیجه در چنین مواردی فقط زوج با حسابرسی روز قیامت روبرو خواهد بود و این حکم برای چنین افرادی ضمانت اجرایی موثری نخواهد داشت. بر اساس نظر فقها، اگر زوجه به موجب شرط ضمن عقد، وکالت داشته باشد که در صورت ازدواج مجدد زوج بتواند خود را مطلقه کند، می‌تواند از این اختیار خود استفاده کند. (امام خمینی، ۱۳۹۰، ۲، ۳۰۳-۳۰۲) و از نظر برخی محققان اگر زوجه در صورت ازدواج مجدد شوهرش دچار سختی و ضرر بزرگی شود، می‌تواند درخواست طلاق دهد (مهریزی، بی تا، ۴۹۳) و بنیان خانوادگی خود را بگسلد و با این حال، نمی‌تواند عقد ثانی را فسخ نموده و بر ازدواج مجدد غیر اضطراری نیز دخالتی داشته باشد.

بر این اساس، بررسی این امر ضروری است که چگونه می‌توان اجرای این حرمت تکلیفی در حوزه قوانین اجتماعی و صیانت از حقوق همسر سابق را تضمین و از ادامه ضرر جلوگیری کرد.

۳-۴. رضایت فرد منوط به رضایت اعضای خانواده (همسر اول و فرزندان):

خداوند متعال در آیه مورد بحث می‌فرماید: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ». کشف معنا و مقصود این عبارت، غور و تاملی دقیق می‌طلبد.

۱-۳-۴. معنی «طاب» در آیه ۳ سوره نساء: در تفاسیر متعددی ما طاب لکم را «حلّ

لکم» تعبیر کرده‌اند و طیب را به معنی حلال دانسته‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۹۶، ۲۶۵؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵، ۲، ۹۸؛ شبیری زنجانی، ۸، ۲۷۴۶؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ۳، ۱۷۹).

در حالی که آیات دیگری در قرآن هستند که اسباب تحریم نکاح و به تبع اشخاصی که ازدواج با آن‌ها حلال است را به تفصیل برشمرده و حکم آن را بیان نموده‌اند (سوره نساء، آیه

۲۲ و ۲۳؛ سوره بقره، آیه ۲۲۱؛ بنابراین، اگر معنای این عبارت را نیز تخصیص نکاح به موارد حلال بدانیم، عبارتی غیر ضروری تلقی خواهد شد که از حکیم قبیح و بعید است.

معنای دیگری که برای «طیب» آورده شده، پاکی می‌باشد. (بهرام پور، ۱۳۸۷، ۷۷) مقصود از پاکی در اینجا مزین بودن به اخلاق حسنه و نیکو و پاکی فطرت دانسته شده؛ یعنی، همان متدین بودن به خدا و روز رستاخیز و از این رو مرد با ایمان حق گزینش همسر از بین زنان غیر هم کفو و غیر مسلمان ندارد. در حالی که این معنا نیز به صراحت در آیات دیگری تبیین شده (سوره بقره، آیه ۲۲۱؛ سوره نساء، آیه ۲۵) و ضرورتی به ذکر آن در این آیه وجود ندارد.

در برخی از منابع فقهی طاب را به معنای «ما وافق الطبیعه»، مطابقت با میل مطرح کرده‌اند. آقای فاضل مقداد در کنزالعرفان آورده‌اند که بعضی گفته‌اند مقصود از «مَاطَابَ لَکُمُ» زنانی هستند که مطابق طبع شما (فاضل مقداد، ۱۴۳۰، ۴۹۹) از حلال می‌باشند. آنچه روشن است این است که طیب در معنای حقیقی به معنای مطابقت با میل می‌باشد و در معنای مجازی به معنای حلال است.

در صورت پذیرش معنای حقیقی «طاب»، لازم می‌آید که بخشی از جمله در آیه محذوف باشد؛ زیرا به طور قطع، هر موافق طبعی به طور مطلق جایز نیست و این جمله باید با آیه محرمات نکاح تخصیص شود، یعنی «ما وفق طبعکم من الحلال» را در نظر بگیریم. این در حالی است که در صورت مقدم نمودن معنای حلال نیز، لازمه آن مجاز در آیه می‌باشد. البته درست است که برخی هیچ کدام از اضمار و مجاز را برهم مقدم نمی‌دانند اما با وجود مقدم دانستن اضمار بر مجاز توسط برخی، می‌توانیم پذیرش معنای حقیقی و ترجیح آن نسبت به معنای مجاز را اولی بدانیم. (فاضل مقداد، سال ۱۳۷۳، ۲، ۱۳۹)

بر اساس معانی طرح شده می‌توان این سوال را مطرح نمود که غیر از محدود بودن همسر گزینی از زنان مومن و پاکدامن که برخی مفسرین از این عبارت استفاده نموده‌اند، آیا می‌توان

از این عبارت شرط مهم دیگری که رضایت و خشنودی فرد و اعضای خانواده باشد را استفاده نمود؟

به نظر می‌رسد که «ما طاب» بر اساس معنای منتخب و اولی؛ یعنی مطابقت با طبع، بیانگر ملاک دقیقی در انتخاب همسران است و آیه در ابتدا بدون ذکر تعداد مجاز همسران، ملاک تعدد را بیان می‌دارد که تعدادی را انتخاب کنید که موجب رضایت خاطر و آسایش زندگی باشد و ازدواجتان، زندگی طیب برای شما به ارمغان بیاورد.

۲-۳-۴. تفکر سیستمی پیش نیاز حل مسائل انسانی: حال که این مهم، یعنی،

شرط رضایت و خشنودی و آسایش زندگی مرد در تعدد زوجات، از آیه به صراحت قابل استنباط است، جای این باقی است که مساله مهم دیگری را نیز مطرح کنیم که آیا فقط موافقت با طبع مرد به تنهایی برای رسیدن به هدف آسایش و رضایت کفایت می‌کند؟ در عمل، روش غالب مردان این است که سعادت خود، همسر و اولاد خود و حتی صفای جامعه خویش را فدای شهوت‌رانی می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴، ۳۰۲) بر این اساس، توجه به این قید از آیه که آسایش و رضایت و به تعبیری سعادت مرد را از جمله قیود تعدد زوجات و شرایط آن می‌شمرد، اهمیت به‌سزایی دارد.

در واقع به جهت اینکه اختیار کردن همسر دوم در اغلب موارد سبب ورود مصایب و مشکلاتی در خانواده می‌شود، پس می‌توان اینگونه هم به این موضوع نگریست که برای تحقق رضایت و آسایش مرد، چه بسا رضایت و موافقت با طبع زوجه اول و سایر اعضای خانواده نیز در اختیار کردن زوجه ثانی موثر باشد؟!

در هیچ یک از منابع فقهی، ازدواج مجدد به رضایت همسر اول یا همسران فعلی شخص مشروط نشده است. فقها در عدم شرطیت رضایت همسر اول در ازدواج مجدد زوج به اطلاق دلیل جواز چند همسری، استدلال کرده اند، مگر در مواردی خاص مانند ازدواج با برادرزاده همسر یا خواهرزاده او. در این موارد با استناد به روایاتی. (طوسی، ۱۳۶۵، ۷، ۳۳۲) رضایت همسر را شرط صحت تجدید فراش دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۷، ۲۸۹؛ نجفی، ۱۳۶۷، ۲۹، ۳۵۷).

همچنین باید به این موضوع اذعان داشته باشیم که اگر فقط از دیدگاه زوجه اول به موضوع تعدد زوجات بنگریم در واقع این مساله حداقل سه زاویه‌ای را از یک زاویه دیده‌ایم. این در حالی است که مساله تعدد زوجات را باید هم از منظر زوج، زوجه اول و زوجه ثانی و گاهی سایر اعضای خانواده نگریم، سپس با توجه به مصلحت مجموع در این باره قضاوت کرد.

باید توجه داشت که همان طور که خواستگاه تجویز تعدد زوجات، بدون شک، موارد ضرورت بوده است، گاهی در واقع نیز ازدواج مجدد بر اساس ضرورت شکل می‌گیرد و در این صورت، تعدد همسر در موارد ضرورت را به هیچ وجه تنها نباید از دیدگاه زوجه اول و یا فرزندان مورد بررسی قرار داد، بلکه این مساله از دریچه چشم زوجه ثانی و مصالح و مقتضیات اجتماعی نیز باید مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

به هر حال مساله روشن است که اگر چه کسب رضایت از همسر اول، به طور صریح، جزء شرایط تعدد زوجات بر اساس این آیه نمی‌باشد، اما با توجه و تامل در این آیه و کنار هم قرار دادن مقدماتی نظیر خشنودی و رضایت مرد و وابستگی خشنودی اعضای یک مجموعه و سیستم و تاثیرگذاری آن‌ها بر هم که از بدیهیات و اهم مطالب و موضوعات تفکرات سیستمی و مجموعه‌ای است (دروسنی، ۱۳۷۰؛ دانلاچ، ۱۳۹۹) و امروزه در رشته‌های مدیریت و حتی علوم اجتماعی و حقوق مورد توجه است، می‌توانیم به تاملات دقیق آیه در ذکر محدودیت‌هایی در خصوص تعدد زوجات، البته در غیر موارد ضرورت، بیشتر اشراف پیدا کنیم و توجه داشته باشیم که مساله رضایت تمام اعضای خانواده در تعدد زوجات مساله کم اهمیتی نیست و چه بسا به حفظ آرامش در خانواده و همینطور حفظ بنیان و تحکیم آن در اقدام مرد به تعدد زوجات می‌انجامد و بدین جهت بنابر مصالح مختلف اعم از فردی و اجتماعی در قانون حمایت از خانواده از آن به عنوان یک شرط یاد شده است. (ماده ۱۶ قانون حمایت از خانواده).

البته با بیان تمام این نکاتی که توجه و تامل به آنها خالی از لطف نیست، اما، فقهاء نظراتی متفاوت ارایه کرده‌اند و گویا رضایت زوجه سابق را به طور مطلق شرط نمی‌دانند. با این حال، مباحثی که گذشت و توجه به معنای حقیقی طاب در آیه و آثار آن در تحکیم بنیان خانواده و اظهار مساله کسب اذن از همسر اول در ماده قانونی، همگی بیانگر اهمیت این مساله

بوده و ضرورت تامل جدی در خصوص شرط بودن این موضوع در تعدد زوجات را آشکار می‌سازد؛ هر چند این شرط به قوت رعایت عدالت نبوده و فرد را در صورت عدم توجه به آن مرتکب حرام ندانیم.

۴-۴. ضرورت و اضطرار: همانطور که از مباحث گذشته پیداست، به نظر می‌رسد اصل در اسلام بر تک‌همسری است و به طور کلی و با توجه به شرایط تعدد زوجات، بعید نیست که جواز تعدد زوجات را محدود به موارد اضطرار و ضرورت بدانیم.

البته، هرچند در سایر ادله تعدد زوجات، یعنی در روایات، حکم جواز تعدد زوجات اطلاق داشته و منوط به شرایط خاص نشده باشد، با این حال یکی از دلایل القاء تجویز تعدد زوجات در موارد ضرورت و اضطرار، همان عبارت ابتدای آیه ۳ سوره نساء است که دلیل مجوز تعدد زوجات را با فای جزاء به ترس از ظلم به یتیمان منوط نموده و از این رهگذر حکم را مقید نموده است. البته نظرات متعددی در تصحیح ارتباط شرط و جواب شرط در این آیه توسط مفسران مطرح شده است، (طوسی، ۱۴۱۳، ۳، ۱۰۲-۱۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳، ۱۰ و ۱۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۹، ۴۸۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴، ۲۶۵ و ۲۶۶) ما با توجه به اشکالات جدی که در نظراتی وجود دارد که جزاء را حمل بر ازدواج با زنان غیر یتیم کرده‌اند و با توجه به این که دیدگاه‌هایی که جمله جزاء و امر به ازدواج را حمل بر نکاح با دختران یتیم کرده‌اند، علی‌رغم اختلافات جزئی، وحدت نظر دارند، می‌توان نتیجه گرفت که جواز تعدد زوجات در آیه ۳ سوره نساء، مشروط به شرایط و موقعیت‌های خاص است و در شرایط عادی جایز نیست. (شکرانی و حبیب‌اللهی، ۱۳۹۴، ۱۰۷).

در دیدگاه نواندیشان اسلامی نیز گروهی قائل به جواز نسبی هستند؛ یعنی، این حکم را در شرایط اضطرار جایز می‌دانند و جز در موارد ضرورت؛ مثل بیماری یا نازا بودن زن آن را مباح نمی‌دانند. مثل جناب محمد عبده و قاسم امین، که عبده اولین نظریه پرداز از این گروه در تفسیر المنار، نظرات خود را بیان کرده است. (عبده و رشید رضا، ۱۹۹۰، ۴، ۲۸۶)

این گروه بر اساس آیه ۱۲۹ سوره نساء، این گونه استدلال می‌کنند که در جایی که جواب شرط منفی بر شرطی که با لفظ «لو» به کار رفته، مقدم شود حالتی از نفی مرکب در

سطح دلالت به وجود می‌آید، یعنی نفی ابدی حکم تعدد زوجات، پس در واقع قرآن به شیوه ضمنی تعدد زوجات را تحریم کرده است مگر در مواردی که ضرورتی پیش آید. (ابوزید، ۲۰۰۴) در حالی که می‌دانیم لو حرف شرط امتناعی می‌باشد؛ یعنی، این شرط محقق الوقوع نیست. البته این گروه از نو اندیشان اسلامی از جمله ابو زید قصد دارند نام حکم شرعی را از حکم مزبور بزدایند. (الحداد، ۲۰۱۱) در واقع تک‌همسری را تنها شکل قانونی ازدواج می‌دانند که در آن عملاً ممکن است گروهی از زنان از حق طبیعی انسانی خود؛ یعنی حق تاهل محروم می‌مانند یا از طرف دیگر ممکن است مردی که ضرورت ازدواج مجدد دارد از حق زناشویی محروم شود. (انصاریان، ۱۳۹۳، ۸، ۳۳)

برخی نیز به دلیل سوء استفاده‌های متعدد و استفاده از این حکم در طریق ارضای امیال جنسی، موضوع تعدد زوجات را همچون طلاق دانسته و احکام طلاق و چند همسری را در موارد اضطرار تجویز می‌کنند تا از این طریق از مفساد آن اجتناب شود و این گونه نباشد که هر فردی برای ارضای امیال جنسی خود دست به چنین اقدامی بزند. (صادقی، ۱۳۹۹، ۱۴۰) اما بسیاری از فقهاء بر اساس حکم عقل و شواهد و قرائن، حکمت حکم تعدد زوجات و سبب تشریع آن را ایجاب ضرورت فردی و اجتماعی دانسته‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ۲، ۳۷۱)

برای مثال، در پاورقی ترجمه مرحوم دشتی از نهج‌البلاغه به مناسبت آمده است که تفکر چندهمسری، وقتی بر اثر ناهماهنگی نسل در یک جامعه، تعداد زنان بیشتر باشند یا به علت جنگ‌های فراوان، زنان فراوانی بدون شوهر بمانند، تنها راه فساد زدایی و کنترل مفساد جامعه، است که بر اساس آن، تفکر مونوگامی، تک‌همسری رد و نقد می‌شود. (شریف الرضی، دشتی، ۱۳۸۷، ۵۰۶) این مطلب در بسیاری از نوشته‌ها در خصوص تعدد زوجات دیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴، ۲۶۹) حتی برخی بر اساس آمارها، بحث حکم تعدد زوجات و منع آن در اروپا و شیوع آن در آسیا را از یک حیث مربوط به کمی زنان در اروپا و زیادی زنان در آسیا و آفریقا دانسته‌اند. (عاملی، ۱۳۹۳، ۲، ۳۳۰)

همچنین مواردی مانند نازایی، بیماری خاص زن و محدودیت‌های او، فلج اعضاء، قتل و غارت و نیاز حمایت مردان از زنان، سرپرستی خانواده‌های یتام، مسافرت یا حتی خوف مفسده از موارد اضطرار و ضرورت تشریع حکم تعدد زوجات شمرده شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ۲، ۳۷۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴، ۲۹۶-۲۹۸) استدلال هم چنین است که چون امر مرد دایر مدار زنا و یا طلاق زن اول و یا تعدد زنان است، باید طریق سهل و جمع را انتخاب کرد و آن طریق، اجازه تعدد زوجات است؛ البته به صراحت آیه و حکم اجماعی فقهاء، تصریح شده که شرط عدالت باید در تمام این موارد رعایت شود.

از نظر برخی از نویسندگان اهل سنت نیز، با توجه به تفسیر آیات تعدد زوجات، وجود وضعیت اجتماعی خاص، مانند زمان جنگ یا بیماری و نازایی زن، مجوز چند همسری است که حاکم می‌تواند اجرای این قانون را بر عهده گیرد تا از تحقق شرایط اطمینان حاصل کند. (مهریزی، ۱۳۹۰، ۱، ۲۸۴)

در نتیجه برخی اینگونه اظهار داشته و نتیجه گرفته‌اند که اسلام با جواز حکم تعدد زوجات، در پی احیاء حق در موارد اضطرار می‌باشد و اگر موضوع چند همسری جواز نمیافت گاهی با بسته شدن راه بر مردان در مواقع اضطرار باعث می‌شد که خانواده و حتی تک‌همسری به خطر افتاده و بعید نبود که راهی برای معشوقه بازی یا خیانت باز می‌شد، (انصاریان، ۱۳۹۳، ۸، ۴۳) و همچنین معتقدند حکم جواز تعدد زوجات تنها برای پیش‌گیری از فساد مردان نبوده بلکه در نهایت، مصلحت آن، مشمول زنان نیز می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ۱۹، ۳۴۴؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ۹، ۶۶۷۱ و ۶۶۶۹) و حتی گاهی منفعت این حکم برای زنان جامعه را بیش از مردان دانسته‌اند. (مطهری، ۱۳۸۱، ۳۱۴)

سوالی که طرح آن در این مقطع بسیار اهمیت دارد این است که با وجود تصریح به این موضوع که حکمت و علت تشریع حکم تعدد زوجات همین موارد اضطرار بوده است، چرا فقیهان جواز تعدد زوجات را به صراحت منوط به آن نکرده‌اند؟

آیت الله مکارم شیرازی به این سوال چنین پاسخ داده‌اند که ضرورت بر دو قسم است، گاهی عنوان ثانوی حکم مشمول ضرورت است، مانند جواز اکل میته در موارد اضطرار، که از

باب ضرورت تشریع شده است؛ در این مورد جواز حکم، کمی و کیفی محدود به موارد ضرورت است اما در نوع دوم، ضرورت، حکمت تشریع حکم اولی بوده است و در این موارد حکم دائر مدار موارد اضطراری نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ۲، ۳۶۸) البته در جایی دیگر به بیان خود ایشان، باید میان علت حکم و حکمت حکم در این موارد تفاوت قائل شد. اگر ضرورت نوعی، حکمت حکمی باشد که شارع تشریع کرده، برای مثال، خون‌هایی که نمی‌توان از گوشت جدا کرد را برای دفع اضطرار و ضرورت، حلال کرده است؛ فردی که نیاز به خوردن گوشت ندارد نیز می‌تواند از آن استفاده کند، زیرا، حکم توسط شارع صادر شده و حکمت حکم توسط خود او اجرا می‌شود و نه مکلف؛ اما علت حکم باید در همه موارد و مصادیق محقق باشد (مکارم شیرازی، درس خارج، ۱۳۹۰) و اگر اضطرار را علت بدانیم، در این صورت توسط مکلف اجرا می‌شود.

بر این اساس باید تاملی بر بیان آیه نسبت به حکم تعدد زوجات داشته باشیم و با تاملاتی که بیان شد به نظر می‌رسد می‌توان ادعا و اثبات کرد که اضطرار در جواز تعدد زوجات، همچون علت حکم است و جواز آن به مورد اضطرار محدود می‌باشد. بنابراین، اگر بخواهیم در بیان حکم جواز تعدد زوجات، آن را مقید به اضطرار کنیم و در پی اثبات این شرط باشیم، به نوعی گویا مرتکب تحصیل حاصل شده‌ایم؛ چرا که علت تشریع این حکم اضطرار می‌باشد.

۵. نتایج پژوهش

۱. چند زنی یا تعدد زوجات در پی حکم فقهی آن در اسلام، واقعیتی اجتماعی است؛ اگرچه اصل جواز تعدد زوجات براساس آیات و روایات معتبر و سیره قطعیه متشرعه مورد اجماع و اتفاق همه مذاهب اسلامی است، ولی چالش‌های جدی درمورد خصوصیات این حکم و شرایط اجرای آن وجود دارد.

۲. اولین بار، علامه حلی در استدلال حکم جواز تعدد زوجات، علاوه بر اجماع و سنت، به آیه ۳ سوره نساء استناد کرده و بعد از علامه حلی نیز شهید ثانی و محقق کرکی و دیگران با

تمسک به تصریح آیه ۳ سوره نساء مبنی بر جواز تعدد زوجات و نیز روایاتی که ازدواج بیش از چهار همسر را جایز نمی‌دانند، جواز تعدد را اثبات کرده‌اند.

۳. اصل در اسلام با تصریح در آیه ۳ سوره نساء، تک‌همسری است. بدین بیان که در متن آیه ۳ سوره نساء می‌فرماید اگر بیم از آن دارید که توانایی بر رعایت عدالت میان همسرانتان را نداشته باشید پس یک همسر اختیار کنید؛ و بر این اساس، مستنبط از آیه این است که اساس زناشویی و سعادت در زناشویی بر مبنای عدالت و بر این اصل محقق می‌گردد و از آنجا که همواره خوف از ترک عدالت وجود دارد، پس توصیه به اختیار کردن یک همسر می‌شود و در نتیجه اصل بر تک همسری می‌باشد.

۴. از آن‌جا که مهمترین دلیل جواز تعدد زوجات و شرایط آن، آیه ۳ سوره نساء می‌باشد با تامل و دقت عمیق در عبارات آیه شریفه، غیر از عدالت، قیود و شرایط دیگری نیز جای تامل داشته و این قیود، غیر از نکات ضمنی مستفاد از آیه، عقلانی نیز تلقی می‌گردد.

۵. قرآن کریم در آیات ۳ و ۱۲۹ سوره نساء، از رعایت عدالت میان همسران در تعدد زوجات یاد کرده است از این رو، براساس تصریح قرآن کریم، برقراری عدالت بین همسران امری لازم و ضروری است.

۶. مشروح حقوق ثابت شده برای هر یک از زوجین در تعدد زوجات در کتاب‌های فقهی آمده است و متعلق عدالت در آیه ۳ سوره نساء، شامل همه حقوق مذکور زوجه است و عمده آن‌ها، عدالت در امور مربوط به زندگی در حیطه مادی می‌باشد؛ زیرا، رعایت در این نوع امور در قدرت و توان انسان است و لذا محور حکم همین نوع عدالت است.

۷. بر اساس عبارت «و ان خفتم...فواحدة» وجود خوف، برای نفی حکم اولی و اجرای حکم ثانوی، کافی است و آیه ۳ سوره نساء نیز از همین نصوص شرعیه است که خوف در آن مدرک و اماره‌ای برای وجوب اجتناب از حکم تعدد زوجات است.

۸. بر مبنای عبارت «ذلک ادنی الا تعولوا» و حرمت ظلم و نهیی که بر اساس آن به عقد نکاح مجدد مرد با فرض ظلم، وارد می‌شود و پذیرش نظریه اصولی نهی در عقود موجب فساد است، اجتناب از ظلم و ستم به عنوان یک شرط مجزا در تعدد زوجات، قابل فرض است.
۹. نکته قابل تأمل دیگر، تلقی ظلم از توهین و تحقیر است که به خصوص در شرایط زمانی و مکانی و فرهنگی کنونی بر اساس نگرش عرفی در صورت تعدد زوجات به زنان و به ویژه زوجه اول مرد تحمیل می‌شود و این توهین و تحقیر و ظلم حاصل از چنین مساله‌ای به میزانی است که منجر به حرج شده یا به ضرر معنوی و آبرویی می‌انجامد، در این صورت، اگر قاعده لا ضرر را در ضررهای معنوی نیز کارآمد بدانیم، قاعده لا ضرر، حکم جواز تعدد زوجات را که موجب ضرر زوجه شده است، منتفی می‌کند. به خصوص در موردی که مرد با سوء استفاده از این حکم، قصد اضرار به زوجه سابق را داشته باشد، با تمسک به قاعده لا ضرر، می‌توان جلوی سوء استفاده را گرفت.
۱۰. به نظر می‌رسد که «ما طاب» بر اساس معنای مطابقت با طبع، بیانگر ملاک دقیقی در انتخاب همسران است و آیه در ابتدا بدون ذکر تعداد مجاز همسران، ملاک تعدد را بیان می‌دارد که تعدادی را انتخاب کنید که موجب رضایت خاطر و آسایش زندگی باشد و ازدواجتان، زندگی طیب برای شما به ارمغان بیاورد.
۱۱. اگر چه کسب رضایت از همسر اول به طور صریح جزء شرایط تعدد زوجات بر اساس این آیه نمی‌باشد، اما با توجه و تأمل در این آیه و کنار هم قرار دادن مقدماتی نظیر خشنودی و رضایت مرد و وابستگی خشنودی اعضای یک مجموعه و سیستم و تاثیرگذاری آن‌ها بر هم که از اهم مطالب تفکرات سیستمی و مجموعه‌ای است، می‌توانیم به تأملات دقیق آیه در ذکر محدودیت‌هایی در خصوص تعدد زوجات، البته در غیر موارد ضرورت، بیشتر اشراف پیدا کنیم و توجه داشته باشیم که مساله رضایت تمام اعضای خانواده در تعدد زوجات مساله کم اهمیتی نیست و چه بسا به حفظ آرامش در خانواده و همین‌طور حفظ بنیان و تحکیم آن در اقدام مرد به تعدد زوجات می‌انجامد.

۱۲. بسیاری از فقهاء بر اساس حکم عقل و شواهد و قرائن مستنبط از آیات، حکمت حکم تعدد زوجات و سبب تشریع آن را ایجاب ضرورت فردی و اجتماعی دانسته‌اند.
۱۳. به نظر می‌رسد می‌توان ادعا که اضطرار در جواز تعدد زوجات، همچون علت حکم است و جواز آن به مورد اضطرار محدود می‌باشد. بنابراین، اگر بخواهیم در بیان حکم جواز تعدد زوجات، آن را مقید به اضطرار کنیم و در پی اثبات این شرط باشیم، به نوعی گویا مرتکب تحصیل حاصل شده‌ایم، چرا که علت تشریع این حکم اضطرار می‌باشد.

منابع

قرآن الکریم

۱. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۹ ه. ق)، معجم مقائیس اللغة ، محقق عبدالسلام محمدهارون.
۲. ابوزید، نصر حامد، (۲۰۰۴)، دوائر الخوف، المركز الثقافی العربی، بیروت.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا)، زبدة البیان فی احکام القرآن، تحقیق محمدباقر بهبودی المکتبة الجعفریة، چاپ اول، تهران
۴. اصفهانی، عماد الدین. (۱۳۷۰)، زنان پیغمبر اسلام، نشر محمد.
۵. امام خمینی، روح الله. (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران
۶. انصاریان، حسین. (۱۳۹۳)، تفسیر حکیم ، انتشارات قم دارالعرفان، قم
۷. البیضاوی، ناصر الدین أبو سعید عبد الله بن عمر بن محمد الشیرازی، (۱۴۱۸ هـ)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، المحقق محمد عبد الرحمن المرعشلی، دار إحياء التراث العربی، بیروت
۸. الحداد، طاهر. (۲۰۱۱)، امرأتنا فی الشریعه و المجتمع، دارالکتاب اللبنانی، بیروت
۹. بهرام پور، ابوالفضل، (۱۳۸۷)، تفسیر یک جلدی قرآن کریم، نشر سبحان و حر، تهران
۱۰. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۳۷۶)، السنن الکبری، دارالفکر، بیروت
۱۱. تبریزی، جواد. (۱۴۲۷)، صراط النجاه ، دار الصدیقه الشهیده، قم
۱۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸)، تفسیر تسنیم، موسسه اسراء، قم
۱۳. جصاص، احمد بن علی. (۱۴۱۵)، احکام القرآن، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳)، وسائل الشیعه، محقق ربانی شیرازی، دار الاحیاء التراث، بیروت.

۱۵. حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶)، مستمسک العروه الوثقی، دارالتفسیر، قم
۱۶. حکیمی، محمدرضا. (۱۳۷۷)، ترجمه الحیاء، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
۱۷. حکیم پور، محمد. (۱۳۸۲)، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، نغمه نو اندیش، تهران
۱۸. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۹). قواعد الاحکام، موسسه نشر اسلامی، قم
۱۹. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۸). مختلف الشیعه، موسسه نشر اسلامی، قم
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸)، موسوعه الامام الخوئی، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم
۲۱. دانلاج، مدوز. (۱۳۹۹). تفکر سیستمی، ترجمه عادل آذر، حامد فلاح تفتی، نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران
۲۲. دروسنی، ژوئل؛ جون بیشون (۱۳۷۰)، روش تفکر سیستمی، ترجمه امیر حسین جهانبگلو، انتشارات پیشبرد.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ه. ق)، مفردات الفاظ القرآن، محقق صفان عدنان داودی، دار العلم، چاپ اول، لبنان
۲۴. رضی (بی تا). حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، دارالمهاجر، بیروت
۲۵. زحیلی، وهبه. (۲۰۰۰)، تعدد الزوجات فی الاسلام.
۲۶. زحیلی، وهبه. (۱۴۱۸). الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر، دمشق
۲۷. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۹۱)، تفسیر کشاف، مترجم مسعود انصاری خوشایر، انتشارات ققنوس، چاپ دوم
۲۸. سائیس، محمدعلی. (بی تا). تفسیر آیات الاحکام.
۲۹. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹). کتاب نکاح، موسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول، قم

۳۰. شریف الرضی، محمدبن حسین. (۱۳۸۷). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ناشر الهادی.

۳۱. شکرانی، رضا؛ حبیب اللهی، مهدی. (۱۳۹۴)، آیه تعدد زوجات حکمی مطلق است یا مشروط؟، پژوهش نامه زنان (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، سال ششم تابستان ۱۳۹۴، شماره دوم

۳۲. شهید ثانی، زین الدین عاملی. (۱۴۱۰)، الروضة البهیة، انتشارات داوری، قم

۳۳. شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۰)، المقنعه، موسسه نشر اسلامی، قم.

۳۴. صادقی، عباس. (۱۳۹۹)، خانواده در اسلام، ناشر دانش پذیر، چاپ اول.

۳۵. صدر، محمد. (۱۴۳۰)، ماوراء الفقه: دار الاضواء، بیروت. لبنان

۳۶. طباطبایی، سید علی. (۱۴۱۲). ریاض المسائل

۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید

محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم

۳۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو، تهران

۳۹. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۵)، جامع البیان، دارالفکر، چاپ اول، بیروت

۴۰. طوسی، محمد بن حسن. (تالیف ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی)

(۱۴۱۳=۱۳۷۱)، التبیان فی تفسیر القرآن، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم،

قم،

۴۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، محقق سید حسن موسوی

خرسان، دار الکتب الاسلامیه، تهران

۴۲. عاملی، ابراهیم. (۱۳۹۳)، تفسیر عاملی، نشر موسسه فرهنگی و اطلاع رسیانی تبیان.

۴۳. عسکری، ابوهلال. (۱۴۱۲)، الفروق اللغویه، چاپ اول، موسسه نشر اسلامی، قم

۴۴. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۹۶)، غریب القرآن و تفسیره، ناشر مجد، چاپ سوم.

۴۵. عبدی پور، ابراهیم. (۱۳۸۸). مقاله تعدد زوجات. حقوق اسلامی (فقه و حقوق)، سال

پنجم بهار ۱۳۸۸، شماره ۲۰، صص ۷_۲۹.

۴۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۳۰ ه.ق.). کنزالعرفان فی فقه القرآن، انتشارات نوید اسلام، چاپ چهارم، قم.
۴۷. فخر رازی، محمد. (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر، دار احیا التراث العربی، بیروت
۴۸. قرائتی، محسن. تفسیر نمونه به نقل از تفسیر برهان، دارالکتب الاسلامیه، تهران
۴۹. قربطی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). جامع الاحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو.
۵۰. قطب راوندی، سعید بن هبه الله. (۱۴۰۵). فقه القرآن، مکتبه آیت الله المرعشی، قم
۵۱. کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۱). جامع المقاصد، موسسه آل البيت علیه السلام
لاحياء التراث، قم
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دار الکتب
الاسلامیه، چاپ چهارم، تهران
۵۳. لحام، شاکر. (۱۴۲۲). تعدد زوجات. دارالتوفیق، دمشق
۵۴. مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز الکتب للترجمه
و النشر، چاپ اول، ایران. تهران.
۵۵. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۷). قواعد فقه- بخش مدنی، مرکز نشر علوم
اسلامی، تهران
۵۶. محمد عبده، ابو زید؛ رشید رضا، سید محمد. (۱۹۹۰)، الهیئه المهدیه العامه لکتاب،
المنار. قاهره
۵۷. محمدی، علی. (۱۳۸۹)، درسنامه شناخت عربستان، ناشر مشعر، تهران
۵۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۱)، نظام حقوق زن در اسلام، ناشر صدرا، چاپ ۳۳.
۵۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران
۶۰. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۴)، اصول الفقه، نشر اسماعیلیان، قم.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۰)، الانوار الفقاهه فی احکام العتره الطاهره، دارالنشر امام
علی ابن ابی طالب علیه السلام، قم.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۰)، درس خارج فقه کتاب الحج

۶۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه ، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۶۴. منتسکیو. (۱۳۴۹)، روح القوانين، مترجم علی اکبر مقصودی ، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۶۵. مهریزی، مهدی. (۱۳۸۶)، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران.
۶۶. مهریزی، مهدی. (۱۳۹۰)، حدیث پژوهی، ایران ، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم.
۶۷. منگنه چی، حجت. (۱۳۹۱)، دلایل عصمت امام از دیدگاه عقل و نقل، نشر مشعر.
۶۸. نجفی، محمد حسین. (۱۳۶۷)، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۶۹. نوایی، علی اکبر. (بی تا). آرمیدگان در قبرستان بقیع ، ناشر سازمان حج و زیارت، تهران.
۷۰. نقیب، محمد. (بی تا). بررسی تطبیقی خصایص نبی از دیدگاه فریقین ، سازمان حج و زیارت، تهران.
۷۱. یزدی، سید محمد کاظم. (۱۳۲۸). العروه الوثقی مع التعليقات، م: انتشارات امام علی ابن ابیطالب علیه السلام.
۷۲. یزدی، محمد. (۱۴۰۹). العروه الوثقی ، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

References

The Holy Quran

1. Ibn Faris, Ahmad. (1409 AH), Dictionary of Languages, researcher Abdul Salam Mohammad Haroon.
2. Abu Zayd, Nasr Hamid, (2004), Circles of Fear, Arab Cultural Center, Beirut.
3. Ardabili, Ahmad bin Muhammad. (Bi Ta), The best

- expression in the rules of the Qur'an, research by Mohammad Baqir Behboodi Al-Muktab al-Jafariya, first edition, Tehran
- 4 .Isfahani, Emaduddin. (1370), Women of the Prophet of Islam, published by Mohammad.
- 5 .Imam Khomeini, Ruhollah. (2011), Tahrir al-Waseela, Imam Khomeini Publishing House, Tehran
- 6 .Ansarian, Hussein. (2014), Tafsir Hakim, Qom Dar Al-Irfan Publications, Qom
- 7 .Al-Bayadawi, Nasser al-Din Abu Saeed Abdullah bin Umar bin Muhammad Al-Shirazi, (1418 هـ), The Lights of Revelation and the Secrets of Interpretation, Al-Muhaqiq Muhammad Abdul Rahman Al-Marashli
- 8 .Al-Haddad, Tahir. (2011), Our Commandments in Sharia and the Complex, Lebanese Library, Beirut
- 9 .Bahrapour, Abolfazl, (2008), One-volume interpretation of the Holy Quran, published by Sobhan and Hor, Tehran
- 10 .Bayhaqi, Ahmad Ibn Hussein, (1376), Al-Sunan Al-Kobra, Dar al-Fikr, Beirut
- 11 .Tabrizi, Javad. (1427 Serat Al-nejat, published by Al-dar Al-seddighaeh Al-shahideh, Qom.
- 12 .Javadi Amoli, Abdullah. (2009), Tafsir Tasnim, Institute of Captivity, Qom

- 13 .Jasas, Ahmad bin Ali. (1415), Ahkam al-Quran, Dar al-Kitab al-Alamiya, first edition, Beirut
- 14 .Har Ameli, Muhammad bin Hassan. (1403), Wasa'il al-Shi'ah, Mohaqeq Rabbani Shirazi, Dar al-Ahya al-Tarath, Bei
- 15 .Hakim, Seyed Mohsen. (1416), Al-Urwa Al-Wathqi, Dar al-Tafsir, Qom
- 16 .Hakimi, Mohammad Reza. (1998), Translated by Hayat, Islamic Culture Publishing Office, Tehran
- 17 .Hakimpour, Mohammad. (2003), Women's Rights in the Struggle between Tradition and Modernity, Naghmeh No Andish, Tehran
- 18 .Hali (Allama Hali), Hassan Ibn Yusuf. (1419). Rules of Rulings, Islamic Publishing Institute, Qom
- 19 .Hali (Allama Hali), Hassan Ibn Yusuf. (1418). Various Shiites, Islamic Publishing Institute, Qom
- 20 .Khoei, Seyed Abolghasem. (1418), Al-Imam Al-Khoei Encyclopedia, Imam Al-Khoei Institute for the Revival of Works, Qom
- 21 .Danlaach, Meduz. (1399). Systems thinking, translated by Adel Azar, Hamed Fallah Tafti, Imam Sadegh University Press, Tehran
- 22 .Drossney, Joel; Jon Bishon (1991), Systemic Thinking

Method, translated by Amir Hossein Jahanbegloo, Pishbard Publications.

23 .Ragheb Isfahani, Hussein bin Muhammad. (1412 AH), Vocabulary of Quranic words, researcher Safan Adnan Davoodi, Dar Al-Alam, first edition, Lebanon

24 .Razi (Bita). Interpretation Facts in Similar Discounts, Immigration Office, Beirut

25 .^oZahili, Wahba. (2000), Polygamy in Islam.

26 .Zahili, Wahba. (1418). Islamic jurisprudence and its evidence, Dar al-Fikr, Damascus

27 .Zamakhshari, Mahmoud bin Omar. (2012), Tafsir Kashaf, translated by Masoud Ansari Khoshabar, Phoenix Publications, second edition

28 .Says, Mohammad Ali. (Without). Interpretation of the verses.

29 .Shabiri Zanjani, Seyed Musa. (1419). Marriage Book, Rai Pardaz Research Institute, First Edition, Qom

30.harif al-Radhi, Muhammad ibn Husayn. (1387). Nahj al-Balaghah, translated by Mohammad Dashti, published by Al-Hadi.

31 .Shokrani, Reza; Habibollahi, Mahdi (2015), Is polygamy an absolute or conditional sentence ?, Women's Research

Journal (Institute of Humanities and Cultural Studies), Year 6, Summer 2016, No. 2

32. Shahid Thani, Zainuddin Ameli. (1410), Al Rawda Al Bahia, Davari publisher, Qom.

33. Sheikh Mufid, Muhammad ibn Muhammad. (1410), Al-Muqna ', Islamic Publishing Institute, Qom.

34. Sadeghi, Abbas. (1399), Family in Islam, Knowledgeable Publisher, First Edition.

35. Sadr, Muhammad. (1430), Beyond Jurisprudence, Dar Al-Azwa, Beirut. Lebanon

36. Tabatabai, Seyed Ali. (1412). Riyadh Matters
37. Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein. (1374). Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, translated by Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Islamic Publications Office of the Seminary Teachers Association, Qom

38. Tabarsi, Fazl Ibn Hassan (1372), Majma 'al-Bayan, Naser Khosrow Publications, Tehran

39. Tabari, Muhammad ibn Jarir. (1415) Jame al Bayan. Dar al-Fikr, first edition, Beirut.

ion in Islam, IRGC Ideological Office, Tehran

40. Tusi, Muhammad ibn Hassan. (Compiled by Abi Ja'far

Muhammad Ibn Al-Hassan Al-Tusi) (1413 = 1371),

Explanation in the Interpretation of the Qur'an

41. Tusi, Muhammad ibn Hassan. (1365), Tahzib al-Ahkam, researcher Seyyed Hassan Mousavi Khorsan, Islamic Bookstore, Tehran

42. Ameli, Ibrahim. (2014), Tafsir Amel, published by Tebyan Cultural and Information Institute.

43. Askari, Abu Hilal. (1412), Forogh Al- Loghaviah, First Edition , Islamic Publishing Institute, Qom.

44. Amid Zanjani, Abbas Ali, (1396), Gharib Al-Quran and Tafsireh, Majd Publisher, third edition.

45. Abdipour, Ibrahim. (1388). Polygamy article. Islamic Law (jurisprudence and law), the fifth year of spring 2009, No. 20, pp. 7_29.

46. Fadhil Miqdad, Miqdad Ibn Abdullah. (1430 AH). Kanz al-Irfan fi Fiqh al-Quran, Navid Islam Publications, fourth edition, Qom.

47. Fakhr Razi, Mohammad. (1420), Al-Tafsir Al-Kabir, Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi, Beirut

48. Qaraati, Mohsen. Sample commentary quoting Borhan commentary, Islamic Library, Tehran
49. Qarbati, Muhammad ibn Ahmad. (1364). Jame 'Al-Ahkam Al-Quran, Nasser Khosrow Publications.
50. Qutb Ravandi, Saeed Ibn Heba Allah. (1405). Fiqh of the Quran, Ayatollah Al-Marashi School, Qom
51. Karki, Ali bin Hussein. (1411). Jame Al-Maqassid, Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage, Qom
52. Klini, Muhammad ibn Ya`qub. (1407). Al-Kafi, research by Ali Akbar Ghaffari, Dar al-Kitab al-Islamiyya, fourth edition, Tehran
53. Laham, Shakir. (1422). Polygamy. Dar al-Tawfiq, Damascus
54. Mustafavi, Hassan. (1402). Research in the words of the Holy Quran, Book Center for Translation and Publishing, first edition, Iran. Tehran.
55. Mohaghegh Damad, Seyed Mostafa. (1387). Rules of Jurisprudence - Civil Department, Islamic Sciences Publishing Center, Tehran

56. Muhammad Abdu, Abu Zayd; Rashid Reza, Seyed Mohammad (1990), Almenar, Al-heiat Al-lahdieh Al-alam leketab,. Cairo
57. Mohammadi, Ali. (2010), Textbook of Cognition of Saudi Arabia, published by Mashhar, Tehran
58. Motahari, Morteza. (2002), The system of women's rights in Islam, Sadra Publisher, 33rd edition.
59. Motahari, Morteza. (1998), Collection of Works, Sadra Publications, Tehran
60. Muzaffar, Mohammad Reza. (1374), Principles of Jurisprudence, Ismailian Publishing, Qom.
61. Makarem Shirazi, Nasser. (1390), Al-Anwar Al-Fiqh Fi Fi Ahkam Al-Atrah Al-Tahira, Imam Ali Ibn Abi Talib (PBUH) Publishing House, Qom.
62. Makarem Shirazi, Nasser. (1390), a lesson outside the jurisprudence of the book of Hajj
63. Makarem Shirazi, Nasser. (1374), Sample Interpretation, Islamic Bookstore, Tehran.
64. Montesquieu. (1349), Ruh al-Qawanin, translated by Ali

Akbar Maghsoudi, Amir Kabir Publications, Tehran.

65. Mehrizi, Mehdi. (2007), Personality and Women's Rights in Islam, Tehran.

66. Mehrizi, Mehdi. (2011), Hadith Pezohi, Iran, Dar Al-Hadith

67. Mangenechi, Hojat, (2012), The reasons for the infallibility of the Imam from the point of view of reason and narration, published by Moshar.

68. Najafi, Mohammad Hussain. (1988), Jawahar al-Kalam, Islamic Library, Tehran.

69. Navai, Ali Akbar. (Without). Armidegan in Baqieh Cemetery, Publisher of Hajj and Pilgrimage Organization, Tehran.

70. Naqib, Muhammad. (Without). A Comparative Study of the Prophet's Characteristics from the Perspective of the Fariqin, Hajj and Pilgrimage Organization, Tehran.

71. Yazdi, Seyed Mohammad Kazem. (1328). Al-Urwa Al-Wathqi with comments, M: Imam Ali Ibn Abi Talib (peace be upon him) Publications.

72. Yazdi, Mohammad. (1409). Al-Urwa Al-Wathqa, Scientific Institute for Press, Beirut.